



شورای راهبردی روابط خارجی
Strategic Council on
Foreign Relations

ضرورت آسیب‌شناسی تجاوز رژیم صهیونیستی

خوشبختانه، جنگ ۱۲ روزه اخیر با هماهنگی و مدیریت ستودنی دستگاه دیپلماسی و مقامات نظامی کشور به یک درگیری تمام‌عیار و جنگ فرسایشی تبدیل نشد و گزارشات فوق محرمانه‌ای که سی‌ان‌ان به آنها دست یافته و منتشر کرده نشان می‌دهد حمله آمریکا نیز تأثیر مهمی بر تأسیسات و سانتریفیوژهای ایران نداشته و به هیچ وجه قدرت هسته‌ای ایران را نابود نکرده است. با این حال، به نظر می‌رسد تجربه تلخ دو هفته گذشته حامل درس‌ها و پیام‌های متعددی برای مقامات و تصمیم‌گیران ایران در ابعاد مختلف بود و لازم است سیاست‌گذاران، با نگاهی واقع‌بینانه به بررسی نقاط قوت و ضعف موجود بپردازند و راهبردهای آینده کشور را با بهره گرفتن از این تجربیات تدوین کنند. نخستین درس در این حوزه، در بُعد نظامی است که لزوم بازنگری در راهبردهای بازدارندگی فعال را ایجاب می‌کند. هرچند حملات موشکی دقیق ایران به سرزمین‌های اشغالی که در پاسخ به حملات رژیم اسرائیل به کشورمان انجام شد، قابل تقدیر بود و نه تنها ایرانیان، که همه ملت‌های منطقه را نیز شگفت‌زده و شاد کرد، اما با حمله‌های مکرر رژیم اسرائیل به مراکز مختلف نظامی، مسکونی و برخی زیرساخت‌های انرژی کشور، ضرورت ایجاد لایه‌های دفاعی عمیق‌تر و متنوع‌تر برای حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و مراکز حساس کشور بیش از پیش نمایان شد. بنابراین، از این نکته نباید غفلت کرد که صرف داشتن توانایی حمله کافی نیست؛ بلکه باید توانایی دفاع ضدموشکی و مراقبت از حریم هوایی کشور نیز ارتقا یابد. از سوی دیگر در حوزه آفندی نیز، سرمایه‌گذاری در حوزه سیستم‌های رادارگریز و غلبه بر دفاع دشمن نیز باید مدنظر قرار بگیرد. همچنین با توجه به جنگ ترکیبی که دشمن علیه کشورمان به کار گرفت، به نظر می‌رسد ایران نیز برای هم‌اوردی با جنگ‌های مدرن، باید توجه بیشتری به حوزه‌های جنگ الکترونیک، سایبری، هوش مصنوعی، ریزپردازنده‌ها و پهپادهای تهاجمی پیشرفته داشته باشد. نکته دیگر، مشخص شدن همکاری برخی عناصر داخلی با رژیم اسرائیل بود که کار را برای این رژیم غاصب آسان‌تر کرد؛ اینکه چرا برخی از افراد حاضر شدند با خیانت به کشور خود، با دشمن همراهی و همکاری کنند، از ابعاد مختلفی قابل تحلیل و ارزیابی است؛ کاهش سرمایه اجتماعی نظام سیاسی در سال‌های اخیر، افزایش مشکلات اقتصادی و جذاب بودن پیشنهادات مالی رژیم اسرائیل، عدم تعلق خاطر برخی از مهاجرین خارجی به ایرانی که به آنها پناه داده است و عوامل بسیار دیگر در این مسئله دخیل بوده‌اند. از این رو لازم است مقامات امنیتی - اطلاعاتی کشور ضمن دوری از اقدامات هیجانی و شتاب برای اعدام خائنان، ابتدا به شناسایی دلایل و ریشه‌های این اقدام عجیب و ضدوطن‌پرستانه آنها بپردازند و با تهیه گزارشی دقیق و منصفانه برای نهادهای ذی‌ربط، توصیه‌هایی برای جلوگیری از تکرار این تجربه تلخ ارائه دهند. همان دختران کم‌حجابی که مدت‌ها از سختگیری‌ها و پیامک‌های جریمه برای حجاب‌شان شاکی بودند، در این ۱۲ روز حمله رژیم اسرائیل به کشورمان در راهپیمایی‌های حمایت از ایران شرکت کردند و شب‌ها با پرچم ایران در خیابان‌ها حاضر می‌شدند تا به دشمن پیام دهند منتظر شورش ما نباشید، ما حتی اگر معترض به وضع موجود کشورمان باشیم، اما خائن و وطن‌فروش نیستیم، برای تغییر در ایران دل به کشورهای بیگانه‌نسته‌ایم و برای ما هم اول و قبل از هر چیز «صلابت، استقلال و آزادی ایران» است که اهمیت دارد. این همدلی و همبستگی که به یکباره در دوران جنگ بین افشار مختلف مردم ایجاد شد، یک سرمایه اجتماعی ارزشمند است؛ مدیران و تصمیم‌گیران کشور باید به این حس ایران‌دوستی و وطن‌پرستی پاسخی متقابل و متناسب بدهند و با تصمیمات درست و سنجیده، این سرمایه نوظهور را به بهترین شکل حفظ کنند. در پایان باید گفت این جنگ ۱۲ روزه، صرفاً یک رویارویی نظامی نبود؛ بلکه آینده‌ای تمام‌ما از چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران در ابعاد گوناگون بود. هرچند با توجه به رویه رایج رژیم اسرائیل، آتش‌بس موجود شکننده و ناپایدار به نظر می‌رسد و لازم است مقامات کشورمان ضمن تجدید قوا در ابعاد مختلف به فکر آسیب‌شناسی و بررسی ریشه‌ها و ابعاد نفوذ و مقابله جدی با آن و مدیریت بهتر کشور در شرایط گوناگون باشند، اما در عین حال، از درس‌های این تهاجم نیز نباید غفلت کرد.



بین‌الملل
INTERNATIONAL



راب کیست پینفولد

تحلیلگر مسائل خاورمیانه

ترجمه: آریا صدیقی

بیش از یک دهه، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، جهان را از برنامه هسته‌ای ایران می‌ترساند. او بارها تهران را متهم کرد که در آستانه دستیابی به بمب هسته‌ای است، پیشنهاد‌های دیپلماتیک در باره برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان تسلیم در برابر داد ایران به یک قدرت هسته‌ای تبدیل شود. با این حال، به‌رغم تهدیدهای بی‌پایان، نقشه‌های جنگی فاش شده و نمایش سیاسی در سازمان ملل و کنگره ایالات متحده، اسرائیل هرگز فراتر از عملیات‌های مخفی، دست به اقدام نظامی علیه ایران نزد. اما این وضعیت در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ تغییر کرد؛ زمانی که مذاکره‌کنندگان ایرانی و آمریکایی در حال آماده شدن برای دیدار در عمان در روز بعد برای ششمین دور مذاکرات برای احیای توافق هسته‌ای بودند، جت‌های اسرائیلی حمله‌ای هماهنگ به خاک ایران انجام دادند. حمله مداوم اسرائیل صرفاً واکنشی به پیشرفت هسته‌ای ایران یا یک توافق دیپلماتیک بالقوه با ایالات متحده نبود. این اقدام ادامه یک تغییر استراتژیک گسترده‌تر است که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد. آن روز، حمله حماس بود که دکتربین امنیتی اسرائیل را در هم شکست و یک تحول سیاسی را تسریع کرد. در پاسخ، اسرائیل یک کارزار حداکثری در غزه - کاملاً بی‌اعتنا به هنجارهای بین‌المللی و خوششندان داری استراتژیک - را آغاز کرد و سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ای را در لبنان و سوریه دنبال کرد. کابینه نتانیاهو تهدیدات وجودی را دوباره تعریف کرد و نقشه مد نظرش را دوباره ترسیم کرد.

به‌طور خلاصه، اسرائیل از یک بازیگر در فضای وضع موجود به یک قدرت تجدیدنظرطلب - همانطور که در لحظات اولیه تاریخ خود بود - تبدیل شده است. این امر عواقب وخیمی را برای کل خاورمیانه به همراه داشته است و حالا منطقه را در آستانه یک جنگ تمام‌عیار قرار داده است.

تعاریف متضاد زیادی درباره مفهوم «استراتژی بزرگ» وجود دارد، اما مسلماً مؤثرترین آنها فرمول «بری پوزن» است به نام «نظریه دولت-ملت برای چگونگی ایجاد امنیت برای خود».

تعریفی که پوزن به دست داده لزوماً به این معنا نیست که هر دولتی یک برنامه از پیش تدوین شده دارد یا به چنین برنامه‌ای نیاز دارد تا واکنشش به هر رویدادی را بر اساس آن ارائه دهد. در عوض، استراتژی بزرگ محصول ادراکات، تعصبات و تجربیات تاریخی پایدار است و در برخی مواقع براساس یک کشف درونی، یک اقدام واکنشی ایجاد می‌کند. به این ترتیب، کلمه «بزرگ» لزوماً مترادف با کلمه «خوب» نیست. اینکه یک دولت به محرک‌های خارجی به یک شکل واکنش نشان می‌دهد، به این معنی نیست که استراتژی کلان آن مؤثر است. وابستگی به مسیر چیز قدرتمندی است اما نظریه‌ها خیلی وقت‌ها اشتباه از آب در می‌آیند.

پس از «جنگ شش روزه» سال ۱۹۶۷، اسرائیل به یک هژمون منطقه‌ای با برتری نظامی نسبت به همه همسایگان خود تبدیل شد. کنترل ارضی خود را چهار برابر گسترش داد. بنابراین جای تعجب نیست که اسرائیل با تبدیل شدن به یک قدرت طرفدار وضع موجود، به دنبال تداوم این واقعیت باشد. اسرائیل هنگام حمله به لبنان در سال ۱۹۸۲، به عنوان بخشی از یک طرح بلندپروازانه برای ایجاد یک نظم منطقه‌ای رادیکال، تقریباً به سمت تجدیدنظرطلبی حرکت کرد. اما این طرح به فاجعه ختم شد. روی کاغذ، استراتژی شهرک‌سازی اسرائیل تجدیدنظرطلبانه به نظر می‌رسد، زیرا به دنبال تغییر اساسی در ترکیب جمعیتی کرانه باختری است. با این حال، این کار در واقع یک سیاست حفظ وضع موجود است، زیرا هدفش تداوم واقعیت مبهم فعلی این



جورجیو سافیرو

تحلیلگر مسائل خاورمیانه

از زمان سفر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به خلیج فارس در اواسط ماه مه، روابط ایالات متحده و سوریه به‌طور قابل توجهی پیشرفت کرده است. لغو فلج‌کننده‌ترین تحریم‌های واشنگتن علیه سوریه، انتصاب فرستاده آمریکا در این کشور، دیدار ترامپ با احمدالشرع، رئیس‌جمهور سوریه در ریاض و بازگشایی اقامتگاه سفیر ایالات متحده در دمشق، همگی واقعیت جدیدی را در روابط دوجانبه دو طرف، آن‌هم تنها کمی بیش از شش ماه پس از سقوط بشار اسد، نشان می‌دهند.

از دیدگاه مسکو، که سال‌ها منابع نظامی، مالی و دیپلماتیک را صرف حمایت از حکومت خاندان اسد کرده بود، این روند عادی‌سازی روابط، پیامدهای استراتژیک عمیقی دارد. تغییر موضع واشنگتن و سایر پایتخت‌های

جابه‌طلبی‌های

تمام اقدامات نتانیاهو در یک سال ونیم گذشته با هدف

تحقق این هدف، نظارت را خودش برعهده گرفت و ارائه خدمت به سرزمین‌های فلسطینی را از فیلترهای متعدد عبور داد. در غزه و هم در کرانه باختری، استراتژی کلان حفظ وضع موجود موجب شد تا اسرائیل اداره سرزمین را به طرف دیگری واگذار کند اما کنترل از راه دور را خودش در اختیار داشته باشد.

این استراتژی کلان برای فلسطینیانی که در سرزمین‌های اشغالی زندگی می‌کردند، وحشتناک بود، اما این به آن معنا بود که بعید است اسرائیل جنگی منطقه‌ای را آغاز کند که به نظر نمی‌رسید در راستای منافع خودش باشد. در عوض، اسرائیل از ارتش خود برای «چمن‌زنی» استفاده کرد؛ یعنی هر تهدیدی را که متوجه وضع موجود بود، از بین برد اما ریشه‌کن نکرد. به همین دلیل است که نتانیاهو طیف گسترده‌ای از رقبا، از ایران و سوریه اسد گرفته تا حماس و حزب‌الله را بدون هیچ اقدامی برای حذف آنها صرفاً محکوم می‌کرد. اسرائیل ظاهراً می‌خواست یک خودش را داشته باشد و فقط خودش از آن کیک بخورد.

سرزمین است: چیزی که کمتر و کمتر شبیه یک اشغال موقت و بیشتر شبیه یک نهادینه‌سازی بالفعل، اگر نگوییم الحاق و آپارتاید است. بازگشت نتانیاهو به قدرت در سال ۲۰۰۹، اوج تغییر اسرائیل به استراتژی کلان حفظ وضع موجود بود. اسرائیل به آزمایش کوتاه‌مدت خود در عقب‌نشینی‌های محدود از سرزمین‌های اشغالی پایان داد. نتانیاهو تشکیلات خودگردان فلسطین (PA) را در کرانه باختری حفظ کرد، اما مانع از قدرتمندتر شدن آن شد. به همین ترتیب، او انتقال سوخت و بودجه را برای حفظ قدرت حماس در غزه تسهیل کرد. این امر مانعی مصنوعی برای تقسیم فلسطین ایجاد کرد و اسرائیل را از پیگیری راه حل دودولتی بازداشت.

همچنین این امر دو جنبش رقیب فلسطینی را دقیقاً در جایی که اسرائیل می‌خواست، ایجاد کرد. اسرائیل سعی کرد این دو جنبش را ضعیف نگه دارد، مشروعیت بین‌المللی آنها را سلب کند و اجازه ندهد آنها به یک دولت به اندازه کافی قوی تبدیل شوند. اسرائیل برای



روسیه با نگرانی نظاره‌گر نزدیکی غرب به دمشق است، اما کرملین هنوز کارت‌هایی برای بازی دارد

بالانس سوریه در روابط با روسیه و غرب

غربی به سمت موضعی آشتی‌جویانه‌تر در قبال دولت احمدالشرع، تهدیدی برای از بین رفتن برتری تثبیت‌شده روسیه در سوریه و به تبع آن، بقیه شامات است. نزدیکی عمیق‌تر غرب با دمشق، خطر کاهش نفوذ مسکو را به همراه دارد و پیامدهای بالقوه گسترده‌ای برای جایگاه نظامی مسکو در خاورمیانه و بخش‌هایی از آفریقا خواهد داشت. این تنها ایالات متحده نیست که روابط صمیمانه‌ای با حاکمان جدید دمشق برقرار می‌کند. بریتانیا، اعضای اتحادیه اروپا و خود این بلوک نیز از این روند پیروی می‌کنند و روابط جدیدی را با سوریه پس از اسد برقرار می‌کنند. لندن از طریق دیپلماتیک با دولت الشرع تعامل داشته و کمک‌های بشردوستانه ارائه می‌دهد. در ماه مارس، تحریم‌های بانک مرکزی و بخش نفت سوریه را برای تقویت روابط نزدیک‌تر با دمشق لغو کرد و ماه بعد نیز تحریم‌های سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی کلیدی را لغو کرد. در ماه فوریه، امانوئل مکررون، رئیس‌جمهور فرانسه، اولین رئیس دولت غربی بود که تلفنی با الشرع صحبت کرد و در این گفت‌وگو به موضوع تروریسم، آرمان‌های مردم سوریه و تعهد مکررون به لغو تحریم‌ها نیز پرداخت. سپس در ماه مه، فرانسه اولین کشور اروپایی بود که میزبان رئیس‌جمهور جدید سوریه شد و بر تمایل خود برای ایفای نقش یک کانال دیپلماتیک بین دمشق

و سایر نقاط جهان تأکید کرد. به همین ترتیب، ایتالیا تقریباً یک ماه پس از سقوط اسد، وزیر امور خارجه خود، آنتونیو تاجانی را به دمشق فرستاد تا با الشرع و اسد حسن الشیبانی، دیپلمات ارشد سوریه، که متعاقباً پس از شرکت در کنفرانس اهداکنندگان سوریه در بروکسل به رم سفر کرده بود، دیدار کند. تاجانی بر تلاش ایتالیا برای ایفای نقش پل ارتباطی بین دمشق و اتحادیه اروپا تأکید کرده است. اتحادیه اروپا نیز در ماه فوریه شروع به لغو تحریم‌های سوریه کرد و سپس اکثر آنها را در ماه مه لغو کرد.

دولت الشرع انگیزه‌های زیادی برای ایجاد این روند دیپلماتیک با ایالات متحده، بریتانیا و اتحادیه اروپا دارد. این داینامیک‌ها نشان می‌دهد که سوریه پس از اسد احتمالاً به‌طور فزاینده‌ای به سمت اعضای شورای همکاری خلیج فارس (GCC)، ترکیه و غرب گرایش خواهد داشت.

▼ تغییر جهت‌گیری روسیه

این چرخش پیامدهای مهمی برای روسیه خواهد داشت. فروپاشی حکومت اسد در دسامبر ۲۰۲۴ نشان‌دهنده شکست تحقیرآمیزی برای روسیه و چالشی بزرگ برای سیاست خارجی مسکو - نه تنها در خاورمیانه، بلکه در سطح جهانی - بود. سقوط اسد، تردیدهایی را در مورد جایگاه روسیه به عنوان یک قدرت جهانی در حال ظهور که قادر به ایفای نقش یک ضامن امنیتی معتبر برای کشورهای خاورمیانه است، ایجاد کرد.

در عین حال، با توجه به تنش‌های تاریخی که هیئت تحریرالشام (HTS) و سایر گروه‌های شورشی ضداسد را علیه روسیه، متحد کلیدی رژیم سابق، قرار داده بود، انتظار می‌رفت که احساسات قوی ضد مسکو بر سیاست‌های